اینترو :

خاطرات خیلی عجیبن ، گاهی اوقات میخندم به روزایی که گریه میکردم و گاهی گریه میکنم به روزایی که میخندیدم

ورس1:

خیلی وقتی بیخبرم از سلامتیم

ولی وقتی میگی چه خبر میگم سلامتی

چه راحت میری ، چراشم میگی؟

تو بچگی از تکلیف میترسیدم

الان از بلا تکلیفیم

از الانت متنفرم نود و پنجتو میخوام

قلبتو میخوام

صبرتو میخوام

این اشکا حق تو نیس

من حقتو میخوام

وقتی رسیدم مرحله آخر فهمیدم خیلی وقته از مرحله پرتم ، من کمترین حقم دستای تو بود ،

کاش حقمو میذاشتی تهش کف دستم .

یکی بودن نفسامون ، دعاهامون

غلطامون ، مداوامون

یه روز خوب خلاصه بود تو سفرامون ، شمالامون

جوری قانونو دور زدیم که قانونی حلال شدیم

هم از بند سنت هم از عمق صنعت میخواستیم فرار کنیم

آره قبول دارم تند رفتم

مثل اون جت اسکی ای که باهم سوار شدیم

آخرای رابطه همش تو پیچ بودیم

مثل اون کارتینگی که باهم رفتیم

فقط اشتباهارو با نظم کردیم

هنوز به اولش نرسیده تا تهش رفتیم

راستی این تمثیلا بهمون واقعا چسبید

تو اوج ناراحتیم خندوندمت

مایه دار نبودم ولی مثل مایه دارا گردوندمت

اینا یعنی ارزش

اینا یعنی بخشش

اینا منت نیست ، عشقه

بیا کمی سمتش

ضرر نداره

درد من شخصیه کسی خبر نداره

باشه تو آزاد باش

ولی من میخوام تو حبست بمونم بگو کسی سند نیاره

چرا بیست چاری دپ روی بالش لمیدی ؟

یه چیزایی هست باید با چشم نبینی

فقط حسش کنی و بشی با فازش صمیمی

حیف نیس یادش نگیری؟

چرا با عشق غریبی؟

مگه چند سال زنده ای؟

تازه اگه وسطاش با داعش نمیری

انقدر با دلت نجنگ دنیا همینه

توش رویا دخیله

ببین دلت کجا اسیره

اختلاف داریم به درک همه دارن ، خدا کریمه

آخه مگه میشه با اون قلب کوچیکت دعا کنی و اون دعا نگیره

من حرفامو میدم بهت شاعرانه تحویل

تو هم جدی بگیر و باهاشون بده خانواده تشکیل

توی خاطرات قبل ، شدیم صادقانه غرق

قلب پاک گنجه ما صاحبان گنجیم

اینقدر بر عکس نکن گنجتو جنگ میشه

بدون هیچ منطقی از دلت عاقلانه تر نیست

خیلی رک ، ساده میگم

با منطق دلت بگیر عاشقانه تصمیم

آره ، با منطق دلت بگیر عاشقانه تصمیم

دیگه داشتم میترکیدم ، باید میگفتم

رامتین ریسمان

The end